

بررسی کیفیات مخففه کیفر در قوانین کیفری افغانستان و حقوق کیفری بین‌المللی

سرور حیدری^۱

چکیده

کیفیات مخففه یکی از ابزارهای تخفیف و فردی کردن مجازات است. در حقوق کیفری داخلی این کیفیات یا قانونی است یا قضایی ولی در فرایند شکل‌گیری آنها فراز و نشیب‌ها و فلسفه‌های مختلفی ممکن است دخیل باشد، اما در حوزه حقوق کیفری بین‌المللی و قواعد کیفری ماهوی و شکلی آن الزاماً چنین سیر تکاملی قابل ملاحظه و بررسی نیست. به نظر می‌رسد به دلیل شدت جنایات بین‌المللی و لزوم تسریع در پاسخ کیفری مناسب بحث از کیفیات مخففه در جریان مجازات این جرائم چندان مقرون به‌صرفه نباشد. به هر حال در رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا به‌طور جدی و همراه با پافشاری از این کیفیات سخن به میان آمده و عملاً دو دسته از این کیفیات قبل و بعد از ارتکاب جنایت بین‌المللی مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته‌اند. به گونه‌ای که در صورت احراز می‌تواند کاهش میزان کیفر قابل تحمیل را موجب شوند. از طرفی در مقررات دیوان کیفری بین‌المللی نیز برای اولین بار به این کیفیات به صورت حداقلی توجه شده است. کود جزای افغانستان نیز، محاکم قضایی کشور را مکلف به رعایت احوالات مخففه کیفر نموده است و علاوه بر رعایت کیفیات مخففه قانونی، محکمه و قضات را مکلف به استنباط کیفیات مخففه قضایی از اوضاع و احوال مربوط به جرم و متهم نیز نموده است. در مقاله حاضر سعی شده کیفیات مخففه در معنای قانونی و قضایی (رویه‌ای) را در قوانین کیفری افغانستان و اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار دهد و نتایج را بیان نماید.

کلید واژه‌ها: اسناد بین‌المللی، کیفیات مخففه، محاکم افغانستان، آرای محاکم و کیفر.

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه نمایندگی خراسان

مقدمه

کیفرشناسان معتقدند کیفیات مخففه اوضاع و احوالی هستند که باختیار دادگاه رسیدگی کننده باعث کاهش مجازات می‌شوند (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). به نظر می‌رسد توسل به این کیفیات در برهه‌ای، برای محدود کردن خودسری‌های قضات و جلوگیری از نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات بوده باشد.

با این حال این اعتقاد مخالف هم غیر منطقی به نظر نمی‌رسد که اعمال کیفیات مخففه همزمان مزیت مهمی به نام فردی کردن کیفر دارد. کیفیات مخففه دو هدف عمده را پیگیری می‌کند: از یکسو موجب حفظ توازن در زرادخانه کیفری می‌شوند و از طرف دیگر حقوق را با افکار عمومی و عدالت مطلوب منطبق می‌کند (آشوری و فتحی، ۱۳۸۸: ۵). البته در بحث مورد نظر، چندان تبیین فلسفی و مقدمه چینی در خصوص استفاده از کیفیات مخففه در هنگام تعیین مجازات جنایات بین‌المللی صورت نگرفته است و چنانچه تقسیم بندی نظریه کیفری داخلی را در خصوص کیفیات مخففه قانونی و قضایی بپذیریم، در حقوق کیفری بین‌المللی چنین درجه‌بندی به صراحت وجود ندارد؛ زیرا نه در اساسنامه و نه در مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی (یوگسلاوی و رواندا)، از کیفیات مخففه نامی به میان نیامده است. از این‌رو، برخی معتقدند که چنین کیفیاتی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی قابل قبول و پذیرش نیستند.

سؤال این است که آیا با وجود شدت جنایات بین‌المللی و آثار و تبعات بسیار ناگوار این جنایات باز هم مرتکبان مستحق تخفیف مجازات خواهند بود؟ اگر پاسخ مثبت بود چگونه و با چه سازوکاری این اتفاق خواهد افتاد؟

از طرفی در قوانین کیفری افغانستان چه شیوه و روشی را جهت اعمال کیفیات مخففه در پیش گرفته است و آیا با قوانین و اسناد بین‌المللی سازگار است یا خیر؟

می‌توان گفت کیفیات مخففه قضایی به نوعی در رویه قضایی دو دادگاه یوگسلاوی و رواندا قابل پذیرش دانسته شده است. از سوی دیگر، ظاهراً دیوان کیفری بین‌المللی لاهه، رسماً با پاسخ مثبت به سؤال فوق، برخلاف دو دادگاه پیش‌گفته، در مقررات آیین دادرسی و ادله، در بند الف پاراگراف ۲ قاعده ۱۴۵، دو دسته از کیفیات مخففه قانونی را پیش‌بینی کرده که به‌نظر می‌رسد این کار به تکامل یافتن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مقایسه با دو دادگاه قبلی منجر شده است. از این جهت می‌بینیم که در قوانین کیفری بین‌المللی، دسته اول کیفیاتی هستند که باوجود نزدیکی به کیفیات مخففه، علل معافیت از مسئولیت کیفری شناخته نمی‌شوند؛ مانند فساد و تباهی قوه تمییز یا اجبار. ولی در قوانین کیفری افغانستان چنین نیست بلکه عواملی مانند اجبار و... موجب معافیت از مسئولیت کیفری می‌گردد. دسته دوم رفتار محکوم‌علیه پس از ارتکاب جرم را شامل می‌شود. از قبیل تلاش‌های که او برای جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده انجام می‌دهد یا سلوک او در همکاری با دادگاه و... .

۱- کیفیات پیش از ارتکاب یا همزمان با افعال مجرمانه

متهم به‌عنوان یک انسان، در لحظه ارتکاب جرم با فهم و درک خود، پیشینه شخصی و ویژگی‌های روانی‌اش در فرآیندی قرار می‌گیرد که او را به سمت ارتکاب جرم رهنمون می‌کند. اعتقاد بر این است که چنین مشخصه‌هایی که الهام گرفته از شخصیت مرتکب جرم است بر فرآیند تعیین کیفر اثرگذار هستند. در بحث از این مشخصه‌ها به عناصری متصل به شخصیت متهم و حتی متصل به اراده وی برمی‌خوریم. چنانکه این امر، در درگیری کم‌وبیش مستقیم یا ناخودآگاه با افعال مادی جرم منعکس می‌شود.

۱-۱- عدم مشارکت مستقیم در ارتکاب جرم

از آنجاکه معمولاً در جنایات شدید سطح و نحوه مداخله مرتکبان بسیار حائز اهمیت است، معمولاً دیده می‌شود به محض اینکه متهم، متصدی سطحی از فرمانبرداری در سلسله مراتب غیرنظامی یا نظامی باشد، عدم مشارکت مستقیم وی

در ارتکاب جرم می‌تواند به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه محسوب شود. در برخی پرونده‌های مطروحه در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا عدم مشارکت شخصی و حضوری در کشتار به‌عنوان یک کیفیت مخففه مورد توجه قرار گرفته است (Affaire Ruggiu: ۱ juin ۲۰۰۰ para. ۷۶). در قوانین کیفری افغانستان از این مورد به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه تصریحی وجود ندارد.

۲-۱- اجبار

از لحاظ سنتی، حقوق بین‌الملل دستورات مافوق را به‌عنوان یکی از اسباب معافیت یا تخفیف مسئولیت کیفری نمی‌پذیرد؛ اما در صورتی که شرایط و اوضاع و احوالی که در بستر آن دستور صادر شده، به یک وضعیت مبتنی بر اجبار مربوط شود، ممکن است بتوان این مورد را خارج و مسئولیت کیفری متهم را محدود و کاهش داد. بنا بر رویه قضایی دادگاه امریکایی مستقر در نورنبرگ، اجبار، مستلزم وجود و احراز نوعی تهدید فوری، واقعی و غیرقابل اجتناب است و علاوه بر آن باید فعل ارتكابی نیز متناسب با تهدید صورت گرفته باشد.

تبصره «د» بند یک ماده ۳۱ اساسنامه دیوان پیش‌بینی می‌کند به محض این‌که اجبار به وسیله یک «تهدید به مرگ فوری و قریب الوقوع یا صدمه شدید به تمامیت جسمانی خود فرد یا دیگری»، شکل بگیرد و فعل انجام شده برای دور کردن تهدید صورت گرفته، متناسب باشد، «اجبار» به‌عنوان یکی از علل معافیت، شکل می‌گیرد.

در کل از منظر قوانین کیفری بین‌المللی، عملی که متهم بنا به دستور یک دولت یا مافوق مرتکب شده او را از مسئولیت کیفری معاف نمی‌کند، اما امکان دارد یک کمیته تخصصی بنا به اقتضای عدالت تشخیص دهند، تا بتوان آن را در تخفیف مجازات مؤثر دانست.

در قانون مجازات افغانستان در رابطه با اجبار در ارتکاب جنایت یا جنحه از جمله در مورد کسی که مسکر به وی خورانده شده و بر اثر بی‌ارادگی و از دست

دادن ادراک، مرتکب جرم شود، بیان داشته: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب استعمال مواد مخدر یا مسکر، ادراک و شعور خود را کاملاً از دست بدهد، در حالی که استعمال آن به شکل جبری یا بدون علم صورت گرفته باشد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی‌شود.» همچنین بند ۴ ماده ۲۱۳ همین قانون اجبار را از کیفیات مخففه قانونی به حساب آورده است. «ارتکاب از اثر تهدید، اجبار ناشی از قدرت مادی و معنوی یا اجبار وظیفوی در صورتی که از حدود شرایط اکراه، ایفای وظیفه و تعمیم امر، تجاوز صورت گرفته باشد.»

۱-۳- دستور مقام مافوق

در اینجا می‌توان فعل یک مأمور را مورد توجه قرار داد که دستور مافوق یا دستور دولت را در قالب نظامی یا غیرنظامی اطاعت می‌کند، اما در همین فرض هم مرتکب افعال جنایی باید مستقلاً مسئولیت کیفری‌اش را بپذیرد.

محرز دانستن مسئولیت کیفری یک زیردست به خاطر جنایت ارتكابی به این دلیل که او در اجرای دستور مافوق دست به ارتکاب زده، توسط منشور نورنبرگ رد شده و مورد پذیرش قرار نگرفته است. به ویژه طبق اساسنامه نورنبرگ دستور مافوق می‌تواند قابلیت ایجاد یکی از عوامل و کیفیات مخففه مؤثر در فرآیند تعیین کیفر تحمیلی را (به شرطی که عدالت اقتضا نماید) داشته باشد.

بند ۴ ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی رواندا در این خصوص مقرر می‌دارد: «فعلی که متهم در اجرای دستور دولت یا مافوق انجام داده موجب معافیت وی از مسئولیت کیفری او نیست، اما به شرط اینکه دادگاه کیفری بین المللی رواندا آن را منطبق با عدالت بداند می‌تواند به‌عنوان عاملی برای تخفیف کیفر مورد توجه قرار گیرد».

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز در بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۸ خود تقریباً مضامین فوق را تکمیل می‌کند و معتقد است شخصی که دستور مافوق نظامی، غیرنظامی یا دستور یک دولت را اجرا می‌کند، از لحاظ کیفری کماکان

مسئول جنایت ارتكابی است؛ مگر این که از لحاظ قانونی به اطاعت از اوامر دولت یا مافوق مورد نظر مجبور باشد، به شرط این که اطلاعی از غیرقانونی بودن دستور نداشته یا دستور صادره ظاهر غیرقانونی نداشته باشد.

در قوانین کیفری افغانستان از جمله کود جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ در ماده ۱۲۱ در رابطه با دستور مقام مافوق چند حالت را مورد توجه قرار داده است. از جمله: ۱. در حالتی که در حال انجام امر آمر باشد، این کار جرم محسوب نمی‌شود. ۲. در حالتی که مأمور موظف، عقیده داشته باشد که عمل به امر مقامات ذی صلاح از جمله وظایف قانونی وی است. ولی مطابق با ماده ۱۲۲ همین قانون، مأمور باید ثابت کند که عمل جرمی وی ناشی از اسباب معقول بوده و بعد رعایت احتیاط لازم صورت گرفته است.

در رابطه با عمل مأمور به امر آمر در ارتكاب جرایم علیه بشریت، قوانین کیفری افغانستان استثنا قایل شده است، لذا در ماده ۱۲۳ کود جزای افغانستان بیان می‌کند: «امر آمر برای ارتكاب جرائم نسل کشی، ضد بشری، جنگی، تجاوز علیه دولت و شکنجه از حکم مندرج ماده ۱۲۱ این قانون مستثنی می‌باشد». اما قانون به جای مرتکب آمر را مسئول دانسته است، در ماده ۱۲۴ همین قانون بیان می‌دارد: «هرگاه مأمور موظف به حکم قانون حق اعتراض بر امر مقامات ذی صلاح را نداشته باشد، در صورت ارتكاب عمل جرمی با رعایت احکام مندرج مواد ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ این قانون، مجازات نمی‌گردد. در این صورت آمر مسئول شناخته می‌شود».

۱-۴- وضعیت شخصی، ظرفیت‌های روانی و سن محکوم علیه

این خصیصه یعنی وضعیت شخصی محکوم علیه در مواد ۲۳ و ۲۴ اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین المللی اختصاصی یوگسلاوی و رواندا، ماده ۱۹ اساسنامه دادگاه مختلط سیرالئون و پاراگراف اول ماده ۷۸ اساسنامه دیوان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از شعب دادگاه‌های کیفری بین المللی در حکم خود برای وضعیت شخصی محکوم علیه، مثال‌ها و نمونه‌هایی ارائه داده است، «وضعیت

شخصی محکوم علیه می‌تواند متأثر از عوامل متعددی باشد. از جمله رفتاری که محکوم علیه در لحظه ارتکاب جرم یا زمان نزدیک به آن از خود بروز داده یا به ویژه، به واسطه سن، وضعیت سلامتی، جسمانی و روانی، درجه قصد، اهداف ارتکاب جرم، انگیزه‌ها یا وضعیت روانی، شخصیت، پیشینه یا توبه و حتی پشیمانی که از زمان ارتکاب جرم از خود بروز داده است، شناخته می‌شود.»

قوانین کیفری افغانستان در رابطه با وضعیت روحی روانی و... محکوم علیه به صورت دقیق وارد شده و جوانب مختلف قضیه را مورد توجه قرار داده است. از جمله در رابطه با جنون، زوال ادراک و شعور و نقصان ادراک و شعور، صغر سن و ... قبل یا هنگام ارتکاب جرم را توجه نموده است.

در ماده ۸۹ کود جزای افغانستان چنین بیان می‌دارد: «شخصی که حین ارتکاب جرم به سبب جنون یا سایر امراض روانی فاقد ادراک و شعور تام باشد، مسئولیت جزایی نداشته، مجازات نمی‌گردد.» یا در بند ۱ ماده ۹۰ این قانون عرضه می‌دارد: «شخصی که حین ارتکاب جنایت یا جنحه مبتلا به نقصان ادراک یا شعور باشد، محکمه وی را معذور شناخته، احکام متعلق به احوال مخففه مندرج این قانون را در مورد وی رعایت می‌نماید.»

و نیز در در بند ۲ ماده ۹۲ در مورد کسی که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم شود چنین بیان می‌دارد: «شخصی که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌گردد، مسئولیت جزایی نداشته دعوی جزایی علیه وی اقامه نمی‌گردد. مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد یا خود را بیهوش کند.»

موارد دیگری نیز وجود دارد مثل صغر سن، استعمال مسکر و... که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می‌شود. بنا به اعتقاد برخی نویسندگان، هدف از چنین کاری انطباق کیفر قابل اجرا بر ظرفیت بازپذیری مرتکب جرم است، اما به نظر می‌رسد کارکرد بازپذیری برای کیفرهای خیلی شدید بین المللی، چندان قابل تصور نیست (رضوی فرد، ۱۳۹۲ : ۱۳۰ - ۱۳۲). برعکس، به نظر می‌رسد توجه به

چنین معیارهایی برای فردی کردن، می‌تواند در اجرایی کردن یک عدالت توزیعی یا تبدیلی، (عدالتی که یک رفتار در آن جایگزین و جانشین رفتار دیگر می‌شود) به ما کمک کند.

۲- کیفیات پس از ارتکاب جرم

بنا بر تقسیم‌بندی گفته شده، گاهی برخی کیفیات هستند که پس از ارتکاب جرم شکل می‌گیرند. در این مورد می‌توان از عناوین مختلفی سخن به میان آورد، مانند اظهار پشیمانی، مشارکت در صلح و آشتی، تسلیم ارادی مجرم، همکاری با دادگاه و دادستان و حتی انتخاب فرآیند معامله اتهامی توسط مجرم برای اعتراف به مجرمیت نیز از کیفیاتی هستند که می‌توانند در فرآیند تعیین قضایی کیفر اثرگذار باشند.

۲-۱- اظهار پشیمانی

نه اساسنامه‌ها و نه مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین المللی همچون دیوان از اظهار پشیمانی به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه سخنی به میان نمی‌آورند. با این‌همه، می‌توان این موضوع را از پاراگراف دوم هر دو ماده ۲۳ و ۲۴ اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین المللی اختصاصی استنباط نمود. این امر، همچنین از عمومیت بند «ج» قاعده ۱۴۵ و حتی بند ۱ قسمت «الف (a)» این قاعده توجیه شدنی است. به عبارتی از مفهوم عام این بند که امکان وجود و احراز چنین کیفیاتی که صراحتاً مخففه نیستند، اما نزدیک‌اند را، تجویز می‌کند، می‌توان فهمید که ادعای پشیمانی جنایتکار بین المللی نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه مورد ارزیابی قرار گیرد. در هر صورت به نظر می‌رسد مورد استفاده و کاربرد این اصطلاح در حقوق کیفری بین المللی به استفاده از اصطلاح توبه در حقوق کیفری داخلی شبیه است.

در برخی محاکمات دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق کیفرخواست دادستان، همانند دفاعیات وکلای موافق، پشیمانی را به‌عنوان یکی از کیفیات

مخففه تلقی کرده است: دادستان در کیفرخواست خود اظهار می‌نماید: «یک پشیمانی واقعی می‌تواند به وجود آورنده یک نوع از کیفیات مخففه باشد».

قوانین جزایی افغانستان از جمله قانون مجازات ۱۳۹۶ در بند ۸ ماده ۲۱۳، اعتراف، اقرار و ابراز پشیمانی جدی که منجر به معرفی و یا بازداشت شرکا و معاونین جرمی گردد، را از کیفیات مخففه به شمار آورده است. «اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم و ابراز ندامت جدی وی به نحوی که در تثبیت واقعیت قضیه یا معرفی و یا بازداشت یا گرفتاری شرکا یا معاونین جرمی، مساعدت نماید».

۲-۲- مشارکت در فرآیند آشتی

«آشتی» نیز یکی دیگر از کارکردهای کیفر محسوب می‌شود. آشتی در واقع یکی از نتایج کارکردی کیفر است که موجب رضایت بزه‌دیدگان و جامعه خسارت‌دیده برای رسیدن نهایی به یک صلح پایدار است. قطعنامه شماره ۱۳۲۹ صادره در سال ۲۰۰۰ در خصوص موضوع رواندا اشاره می‌کند: «تعقیب‌های هدفمند علیه اشخاص مسئول ارتکاب نسل‌کشی یا سایر نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه، فرآیند آشتی ملی و برقراری و حمایت از صلح در رواندا و منطقه اطراف را تسهیل می‌کند».

قوانین جزایی افغانستان از جمله بند ۷ ماده ۲۱۳ کود جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶، کمی با عبارتی متفاوت موضوع را مطرح نموده است. وقتی احوالات مخففه مسئولیت کیفری را می‌شمارد، از جمله این مورد را چنین بیان می‌دارد: «کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته». این کار نیز مشارکت در فرآیند آشتی محسوب می‌گردد.

۲-۳- تسلیم شدن

هر دو دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی این مورد را به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه تلقی نموده‌اند. در دادگاه بین‌المللی رواندا و در پرونده روتاگاندا

گفته شده که «طرفین معتقدند فعل تسلیم ارادی خود به دادگاه، توسط متهم در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۰۲ و پس از این که حکم بازداشت وی صادر شد می‌تواند کیفیت مخففه تلقی شود» (Rutaga para: ۱۴۴). البته تسلیم شدن متهم به دادگاه، در قوانین کیفری افغانستان به‌عنوان یکی از کیفیات مخففه قضایی، تصریح نشده است.

۲-۴- همکاری با دادستان

بند ۲ از قسمت «ب» قاعده ۱۰۱ مقررات آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی صراحتاً توجه به وجود برخی کیفیات مخففه از جمله جدیت و سطح همکاری که متهم قبل یا بعد از اعلام مجرمیتش با دادستان انجام داده است را گوشزد می‌نماید. جالب است بدانیم از بین کیفیات مخففه خود تصویب کنندگان متون حقوقی مربوطه یعنی «قضات» تنها به این مورد از کیفیات مخففه توجه نموده و آن را ذکر کرده‌اند. البته برای این کیفیت هم دقیقاً نمی‌توان معیارها و نمونه‌های معین و ثابتی را مثال زد. به نظر می‌رسد فعالیت‌هایی مانند ارائه شهادت صادقانه، ارائه اطلاعات مشروح در مورد حوادث اتفاق افتاده و پاسخ به سؤالات به شیوه کاملاً روشن (در پرونده اوبرنویچ و دیگران) به‌عنوان قیود و شرایط ضروری پذیرش این کیفیت قابل ذکر و توجه هستند. به علاوه به‌عنوان نمونه مناسب دیگر از این مثال‌ها، می‌توان به تلاش و همکاری متهم برای توقف سایر مجرمان از ادامه ارتاب جرمشان اشاره نمود.

با توجه به همزمانی محاکمات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی و کنفرانس رم به نظر می‌رسد اساسنامه و مقررات آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی نتوانسته به اندازه کافی از این تجربیات بهره‌بردار و شاید به همین دلیل، هرچند کیفیات مشدده مذکور در مقررات آیین دادرسی و ادله دیوان کم و بیش جامع هستند، اما کیفیات مخففه در مقایسه، به اندازه کافی روشن و گویا نیستند. در این مورد فقط می‌توان به یکی از بارزترین مصادیق یعنی قسمت ۲ از بند الف قاعده ۱۴۵ از مقررات آیین دادرسی اشاره نموده کیفیت مخففه‌ای را

مانند: «رفتار شخص محکوم‌علیه بعد از افعال ارتكابی» از جمله تلاش‌هایی دانست که او می‌تواند برای جبران خسارت بزه‌دیدگان انجام دهد و رفتار توأم با همکاری وی با دیوان پیش‌بینی می‌نماید. باید تأکید کنیم «تلاش برای جبران خسارت بزه‌دیدگان» خود می‌تواند به تنهایی یکی از کیفیات مخففه مستقل محسوب شود، اما از آنجاکه در این مورد حکم و رویه قابل توجهی وجود ندارد، باید منتظر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی باقی ماند.

قوانین کیفری افغانستان نیز جبران داوطلبانه خسارت وارده در اثر جرم ارتكابی را توسط متهم، یکی از کیفیات مخففه به‌شمار آورده است (بند ۶ ماده ۲۱۳، کود جزا).

۲-۵- معامله اتهام یا اعتراف به مجرمیت

در یکی از پژوهش‌ها و تحلیل‌هایی که توسط مؤسسه ماکس پلانک در خصوص جدول کیفرها صورت گرفته، به صورت مشروح به رابطه و نسبت میان معامله اتهامی و کیفر در نظام‌های حقوقی کودهای مختلف ارائه می‌کند. بر اساس نتایج این کار پژوهشی معامله اتهام می‌تواند تا سرحد کاهش و تخفیف برخی کیفرها پیش برود. معامله اتهام مثلاً: «در نظام حقوقی کانادا در فهرست کیفرهای قابل تحمیل نسبت به همه جرایم اثرگذار، قابل تصور و موجب تخفیف است؛ در نظام کیفری چین نسبت به پایین‌ترین سطح کیفرهای قابل اعمال یا حتی کمتر باعث تخفیف است، در حقوق کیفری انگلستان می‌تواند منجر به تخفیف یک سوم کیفر شود. در حقوق لهستان تا میزانی از کیفر که طرفین دعوا بر آن توافق نمایند، البته منحصرأً برای جرائم سزاوار کیفرهای حبس کمتر از ۱۰ سال، در حقوق کیفری روسیه موجب تخفیف یک سوم از مجازات جرائم قابل مجازات تا ۱۰ سال حبس و بالاتر می‌شود؛ در ایالات متحده معامله اتهامی قابلیت تخفیف کیفر به میزان دو درجه در جدول کیفرهای موجود را دارد، به شرط این‌که مسئولیت کیفری فرد ثابت شود و در صورتی که متهم به‌طور کامل و در زمان مناسب و مفید با مقامات کمیته به‌طور کامل در خصوص مشارکتش در ارتكاب جرم همکاری

نماید. یا به شرط این که در مهلت خواسته شده اراده خود را مبنی بر اعتراف به مجرمیت به مقامات اطلاع دهد، می‌تواند موجب تخفیف اضافی کیفر علاوه بر دو درجه مذکور پیش گفته شود.

عنوان معامله اتهامی باز هم در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی بسیار برجسته است، به گونه‌ای که عنوان «فرآیند دادرسی در صورت اعتراف به مجرمیت» در این متن پیش‌بینی شده است. این مهم در پاراگراف ۸ ماده ۶۴ پیش‌بینی شده است. به گونه‌ای که شعبه بدوی دیوان به متهم امکان اعتراف به مجرمیت یا عدم اعتراف به مجرمیت را بر اساس آنچه در ماده ۶۵ پیش‌بینی می‌کند می‌دهد.

در قوانین افغانستان نیز از معامله اتهام تحت عنوان اعتراف به مجرمیت، جبران داوطلبانه خسارت و... سخن گفته است. بندهای ۵، ۶ و ۸ ماده ۲۱۳ قانون مجازات افغانستان، به این مورد پرداخته است: «۵. کوشش مرتکب برای جلوگیری از عواقب جرم انجام یافته. ۶. جبران داوطلبانه خسارت وارده یا رفع ضرر ناشی از جرم. ۸. اعتراف یا اقرار متهم به ارتکاب جرم و ابراز ندامت جدی وی...».

نتیجه‌گیری

بنا به آنچه در اسناد، دادگاه‌ها و آرای محاکم مربوطه منعکس شده، کیفیات مخففه در حقوق کیفری بین المللی، نه از لحاظ شکلی، نه ماهوی و نه از حیث کیفیت، به پای قواعد کیفری پیش‌بینی شده در قوانین کیفری داخلی از جمله افغانستان، نمی‌رسد. از این رو، اگرچه در مقررات ماهوی و شکلی دیوان کیفری بین المللی رگه‌هایی از کیفیات مخففه در معنای قانونی به چشم می‌خورد، اما هنوز کیفیات مخففه قضایی و مبتنی بر رویه در این محکمه کیفری بین المللی شکل نگرفته است، از طرفی در قوانین کیفری افغانستان کیفیات مخففه قانونی به صورت واضح و روشن بیان گردیده است و در کیفیات مخففه قضایی نیز قضات محاکم را مکلف به استنباط کیفیات مخففه از شرایط و اوضاع و احوال متهم و...نموده است. این در حالی است که در مقررات اساسنامه و آیین دادرسی و ادله

دادگاه‌های کیفری بین المللی اختصاصی یوگسلاوی و رواندا کیفیات مخففه قانونی دقیقی پیش بینی نشده و در عوض، این دو دادگاه در رویه قضایی خود دست به ابتکارات جالبی زده و دو دسته از کیفیات مخففه پیشینی و پسینی نسبت به زمان ارتکاب جرم را پیش‌بینی نموده‌اند. نکته جالب توجه در خصوص این کیفیات این است که به نظر می‌رسد به دلیل فقدان قواعد ماهوی لازم در مقررات اساسنامه، این دو دادگاه، هر دو محکمه گویا با الهام از قوانین کیفری داخلی، در فرآیند رسیدگی و صدور حکم، مواردی را به عاریه گرفته و بکار بسته‌اند که البته جا داشت با توجه به قابلیت اصلاح سالانه مقررات آیین دادرسی و ادله این دو دادگاه، کیفیات شکل گرفته در فرآیند قضایی را در این مقررات وارد و به تعبیری تبدیل به کیفیات مخففه قانونی و ثابت می‌نمودند. اگرچه این اتفاق نیفتاد، اما تا حدودی در فرآیند شکل‌گیری دادگاه‌های کیفری بین المللی مختلط برخی مصادیق کیفیات مخففه قانوناً پیش‌بینی شده است.

کتابنامه

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰ش)، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و

پنجم، تهران، نشر میزان.

۲. آشوری، محمد؛ فتحی، محمدجواد (۱۳۸۸ش)، «ارزیابی قواعد ناظر

بر کیفیات مخففه در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده

حقوق و علوم سیاسی، سال سی و نهم، شماره ۲.

۳. پوربافرانی، حسن، (۱۳۸۴ش) «محدودیت دادگاه در کیفیات مخففه

قضایی»، ماهنامه دادگستر ماهنامه علوم انسانی.

۴. مرکز اسناد حقوق بشر ایران، (۱۳۹۸) ترجمه اساسنامه دادگاه‌های

- کیفری بین المللی اختصاصی یوگسلاوی و رواندا.
۵. نارستانی، مهدی، (۱۳۹۱/۲/۲۴ش)، ترجمه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ICC.
۶. جمادی، علی (۱۳۸۵ش)، «نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازاتها»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۵، تابستان.
۷. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲ش)، حقوق کیفری بین المللی عمومی؛ جلد نخست؛ مسئولیت کیفری - کیفر، تهران، نشر میزان.
۸. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۰ش)، حقوق بین الملل کیفری، تهران، نشر میزان.
۹. بنیاد آسیا (۱۳۹۸)، شرح کود جزای افغانستان، ج ۱، نشر سعید، کابل.
۱۰. هدایی، فرج (۱۳۸۷ش)، «قاعده تعلیق و تخفیف مجازات در دادگاه»، ماهنامه دادرسی، شماره ۷۰.